

ضامن رشد استوار و قدرتمند شدن اردوگاه سوسیالیسم و سقوط تند رنجی امپریالیسم خواهد بود. در یک آینده نسبتاً دور، مسئله انقلاب برای پرولتاریای آمریکا به مرحله بلوغ خواهد رسید. برنستین انقلاب تا زمان نامعلومی به تاخیر افتادن - اینست شرط اصلی استراتژی حزب کمونیست آمریکا.

از نظر تئوریک، چهار چوب استراتژی ضد انحصاری حزب کمونیست آمریکا بر پایه تئوری کلی روزهوینستی انقلاب در مرحله اول در کشورهای سرمایه داری پیشرفته، استوار است. هر چند که حزب کمونیست آمریکا به مرحله ضد انحصاری مبارزه انقلابی به عنوان مقدمه ای برای مرحله آگاهانه ضد سرمایه داری یا مرحله سوسیالیستی پیشبرد کرده است، (برنامه ۱۹۶۶ و ۱۹۷۹) حزب سرخها اعلام نکرده است که از تئوری انقلاب در مرحله اول پشتیبانی می کند.

چندانی نیست که جمهوری عزیز کمونیست آمریکا از چنین دیدگاهی پشتیبانی نمی کند، به این خاطر که تئوری در مرحله اول از طرف حزب کمونیست شوروی در محتوای "پروژه انقلابی جهانی" توصیه می شود.

در یک مقاله مهم که برای اولین بار در کمونیست، مجله تئوریک دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی منتشر شد و به سبب می گویند که در جوامع سرمایه داری تضاد اصلی و تضاد بین کار و سرمایه است، ولی این تضاد "تنها در طبقه اصلی جامعه سرمایه داره، در این است" تمام اقشار دیگر جامعه نیز علاوه بر طبقه کارگر توسط انحصارات استثمار میشوند. این مسئله به یک تضاد بسیار نزدیک بهم دامن می زند - تضاد بین انحصارات و مردم و تضاد بین یک بخش از بورژوازی و ملت.

برخورد صحیح به این تضاد ها چیست؟ چگونه می توانیم این تضاد ها را حل کنیم؟ قانونی بورژوازی از سبب هم موجود جدا شد؟ حزب کمونیست شوروی اعتقاد دارد که جواب این سئوالات را باید در انقلاب در مرحله اول جستجو کرد.

در مرحله اول، تضاد بین انحصارات و مردم "در نتیجه اصلاحات دیوکراتیک و ضد انحصاری حل شده دارای انحصارات به دولت داده می شود. یک ساختمان قدرت بایستی برقرار گردد که در آن "یک چیز حتمی است: دور نگه داشتن سرمایه انحصاری از مرکز قدرت." (از آنجایی که این دولت ماقبل - سوسیالیستی است، در شرکتهای دولتی استثمار به سبک سرمایه داری به مقدار قابل توجهی ادامه خواهد داشت) و این استثمار همچنین در شرکت های کوچک و متوسط خصوصاً که شرایط کار بیشتر غیر قابل تحمل باشد، - مبارزه طبقاتی به احتمال زیاد تشدید می یابد. در مرحله دوم، تضاد بین کار و سرمایه از طریق یک انقلاب سوسیالیستی حل خواهد شد.

بر اساس گفته های یکی دیگر از تئوریسین های حزب کمونیست شوروی، مرحله دوم تا آینده قابل پیش بینی در آمریکا در دستور کار قرار ندارد.

رگ، شاخساز آهن، "سرنوشت جهان" (۱۹۷۹). از طرف دیگر دراره‌های غربی "با توجه به تمام احتیاط‌ها (اشکالات) در انتهای قرن، کشورهای توسعه یافته سرمایه داری بسوی توسعه سوسیالیستی قدم برخوایند داشت." در حقیقت، بورژوازی واقع بین هم اکنون "پهروزی غیر قابل اجتناب سوسیالیسم را تصدیق کرده و فقط در خواست تصویب آنرا می‌کند، بر این اساس که مخالفین هنوز روشنی برای جلوگیری از مصیبت جایگزینی اقتصاد جدیدی بجای اقتصاد کنونی نیافته‌اند."، اقتصاد کنونی تئوری رویزیونیستی شوروی در مورد انقلاب دوم مرحله‌ئی در کشورهای سرمایه داری توسعه یافته، با اینکه بطور مستقیم صریحاً "مطرح نمیشود، ولی در حقیقت کاملاً متناسب با استراتژی ضدانحصاری حزب است و تنها فرضیات و انتظارات پایه‌ای آن را روشن تر و عمیق تر میکند. به طور خلاصه، مشی کلی حزب کمونیست آمریکا، مجموع گرایشات ایدئولوژیکی، سیاسی و تشکیلاتی حزب را در برابر وظیفه عمده این دوره قبضه کردن صلح آمیز، تدریجی و قانونی قدرت در آمریکا را فراهم میکند. از نظر رویزیونیست‌ها، عصر حاضر که در آن تضاد عمده بین سوسیالیسم و امپریالیسم است به وسیله "پروسه انقلاب جهانی" مشخص شده است. تضمین کننده اصلی صلح و سوسیالیسم، شوروی و سیستم جهانی سوسیالیستی و دشمن عمده امپریالیسم آمریکاست.

طبقه کارگر آمریکا و متحدینش به عنوان جزئی از کل "پروسه انقلاب جهانی" وظیفه کلیدی جا انداختن دتانت در سیاست خارجی آمریکا را به عنوان یک مشخصه غیر قابل تغییر به عهده دارند. این نقطه کانونی محور مبارزه سوسیالیسم است که در مواقعی ممکن است به صورت اتحاد تاکتیکی با بخش "واقع بین‌تر" سرمایه انحصاری نیز درآید. برای به انجام رساندن این وظیفه، یک ائتلاف وسیع ضد انحصاری لازم است. علاوه بر وظیفه کلی مبارزه برای صلح و دتانت، این ائتلاف وظیفه ویژه استراتژیک برای کسب قدرت دولتی در آمریکا را داراست. اولین مرحله پروسه انقلابی مبارزه‌ای است برای کنترل کردن قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه انحصاری از طریق اصلاحات رادیکال. - مرحله دوم گذار صلح آمیز و دمکراتیک به سوسیالیسم است. با اینکه نمی‌توان گذار صلح آمیز نسبی را در چنین زمانی تضمین کرد، رشد اجتناب‌ناپذیر روند انقلابی جهان و زوال امپریالیسم آمریکا، انجام چنین گذار صلح آمیزتری را بیش از پیش امکان پذیر می‌سازند.

به سوی یک نقد

برای گسترش نقدمان از این مشی، باید ابتدا به این نکته توجه کنیم که حزب کمونیست آمریکا در دیدگاه جهانی کلی با حزب کمونیست شوروی مشترک است. حزب کمونیست آمریکا نه تنها مواضع رسماً اعلام شده حزب کمونیست

شوروی بلکه مشی کلی آن حزب را که بدواً شرح داده شد ، دنبال می کند . این دیدگاه جهانی اساس ضروری برای دیدگاه رفرمیستی حزب کمونیست آمریکا از مبارزه طبقاتی و دگرگونی اجتماعی را فراهم میکند . در حالیکه به روشنی جریسان رفرمیستی بسیار قوی در حزب کمونیست آمریکا ، مستقل از تاثیرات حزب کمونیست شوروی ، ریشه دوانیده است . تاریخ این حزب قویاً نشان میدهد که تاثیر حزب کمونیست شوروی سرچشمه اصلی مشی کلی رفرمیستی حاکم بر حزب کمونیست آمریکا میباشد .

شاید هیچ چیز تلاقی خصالت دنباله روی و رفرمیسم درونی حزب کمونیست آمریکا را روشن تر از موضع این حزب در مورد دتانت نشان ندهد . قطعاً مبارزه برای صلح و برعهده حمله نظامی امپریالیسم به خلقهای جهان یکی از وظایف خطیری است که در این مقطع در مقابل طبقه کارگر آمریکا قرار دارد . یک حزب انقلابی در آمریکا مبارزه برای صلح و جلوگیری از یک جنگ جهانی هسته ای را نباید بعنوان یکی از وظایف درجه اول خود در نظر گیرد . اما دتانت را به عنوان وظیفه اساسی مطرح کردن و بر این مبنا ، طرح اساسی ایدئولوژیک برای یک تفسیری صلح طبقاتی بر عینای دوراندهی یک بخش از سرمایه داری انحصاری ، شکست نرایی (defeatism) و توهم محض است . خط حزب کمونیست آمریکا در واقع معتقد است که طبقه کارگر آمریکا و متحدانش نمیتوانند از زاویه ایده آلپستی انتظار داشته باشند که بویژوازی را قاطعانه شکست دهند بلکه ممکن است بتوانند بخش هر چه بزرگتری از سرمایه انحصاری را به طرف " دوراندهی " کشانده و در نتیجه " دتانت را غیر قابل برگشت نمایند . " بطور خلاصه مشی حزب کمونیست آمریکا در راه کسب انقلابی قدرت ( قهر آمیز ) آنقدر درهم و پرهیم ، گنج و متناقض است که کسب انقلابی قدرت را تا حدی به ابهام کشانده که گاه " به فراموشی سپرده شده است .

به عنوان مثال چگونه این دتانت غیر قابل برگشت میشود ؟ بر طبق اظهاراتی که بدواً نقل شد ، ویکتور پرلو گسترش تجارت سرمایه داری با کشورهای سوسیالیستی را پیشنهاد میکند . در نتیجه ما تصور خوشایندی را داریم که سرمایه داران شدیدا مشغول رقابت برای بازارهای سوسیالیستی هستند . اما این چه وجه مشترکی با این حقیقت دارد که منطبق ذاتی سیستم امپریالیسم ، خود تلاش بی پایان برای گسترش سرمایه میباشد ؟ سرمایه مالی که در تجارت صدور سرمایه را در نظر دارد ، در جستجوی مقدار سود بیشتری به نسبت بازارهای داخلی خود میباشد . آیا ما میتوانیم انتظار داشته باشیم که سرمایه مالی از گسترش تجارت با کشورهای سوسیالیستی راضی باشد ، و تکیه رشد سوسیالیسم در دنیا دائماً امکانات سرمایه گذاری سرمایه مالی را در زمینه های نوین کاهش میدهد ؟ ویکتور پرلو میگوید که اقتصاد دانان مارکسیست باید کوشش نمایند که نشان دهند چگونه نظام سرمایه داری را بدون جنگ و نظامی گری میتوان به کار انداخت . اما چگونه ممکن است سرمایه داران را متقاعد نمود که

تسلیم و نظامی‌گری راه دلایل اقتصادی رها سازند ، در حالیکه هدف اصلی ایمن تسلیم و نظامی‌گری نه سود های مستقیم و فوری ، بلکه محافظت سرتاسری مناطقی است که در آنها سرمایه جهانی از نظر سیاسی آزاد میباشد و میتواند بدون هیچ محدودیتی ، به خرج پرولتاریا و خلق های جهان در این مناطق رخنه کرده و توسعه یابد ؟

از چه کسی میتوان انتظار داشت ، که چنین لاطائلاتی را جدی بگیرد ؟  
معلمنا " این سرمایه داران انحصاری نخواهند بود . در دنیائی که آماده انقلاب است نمیتوان انتظار داشت که آنها قدرت نظامی خود را کاهش دهند فقط به این خاطر که به اقتصاد کمی دوران پیشین تزییق کرده باشند . در حقیقت ، از زمانی که جنگ جهانی دوم به بحران عظیم پایان بخشید ، اقتصاد آمریکا به طور سنگینسی بر خرج های نظامی ، جدا از احتیاجات نظامی ، برای عملکرد اقتصادی خود وابسته شده است . البته این وابستگی جدا از خود احتیاجات نظامی است .

پرلود را اینجا مشی توده ای ایرا بسط میدهد که حزب کمونیست آمریکا در سالهای آینده آنرا در مقابل طبقه کارگر قرار خواهد داد . دتانت تنها خطر جنگ را کاهش نمیدهد بلکه سرمایه داری را زنده نگاه میدارد . به همین دلیل در سال ۱۹۷۶ ، وقتی گاس هال کاندیدای ریاست جمهوری از طرف حزب کمونیست آمریکا بود ، این شعار انتخاباتی را مطرح میکرد : " به دتانت رأی بدهید و در نتیجه به ۵ میلیون کار جدید رأی مثبت بدهید . "

نشریه " دیلی ورلد " این شعار را چنین تفسیر میکند :

" امروز گرگ ها در خانه ده میلیون کارگر بیکار در آمریکا زوزه می کشند . . . مردم آمریکا دو سلاح برای جنگیدن با گرگ ها در دست دارند . ایمن ها سلاح های درخشانده و براقی با لبه های تیز می باشند . این سلاح همدار انتظارند که مردم از آنها استفاده کنند . آنها به سادگی الفبا می باشند . "

" یکی از سلاح ها شش ساعت کار در روز با دستمزد هشت ساعت در روز میباشد که حزب کمونیست و ترید یونین های مبارز خواستار آنند . دیگری تجارت با بازار های عظیم و روبه رشد اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی می باشد . " ( دیلی ورلد ، ۲۳ اکتبر ، ۱۹۷۶ ) . این یک نمونه کلاسیک است که چگونه حزب کمونیست توهمات را بجای وظایف کوتاه مدت و بلند مدتی که در مقابل طبقه کارگر قرار دارد تبلیغ میکند . این روش عادی حزب کمونیست آمریکا است که حتی در مورد مسئله صلح نمیتواند مستقیماً بمیان توده ها برود و برای آنها ضرورت جلوگیری از یک جنگ امپریالیستی را توضیح دهد . اینها نمی توانند باور کنند که طبقه کارگر را میتوان به میدان مبارزه برای صلح کشید ، مگر اینکه این مسئله به منافع آنی اقتصادی کارگران ربط داده شود . در نتیجه " دتانت یعنی کار برای بیکاران . " آیا طبقه کارگر آمریکا میتواند بوسیله حزبی که میترسد سختی

های مبارزه طبقاتی را توضیح دهد ، اما به جای آن میکوشد که هر خواستنی سیاسی را با شمیرین کردن آن به وسیله چند نتیجه آنی اقتصادی دلپذیر نماید ، تبدیل به یک نیروی انقلابی آید بده گردد ؟ پس حتی طبق گفته های خود ، حزب کمونیست آمریکا به عنوان نیروی متشکل کننده برای صالح نیز کاملاً ورشکسته پیوسته است ، این مسئله گناهی از این حقیقت دارد که رویزینو نیست ها با کنار گذاردن وظایف انقلابی ، در عمل مبارزه برای رفوم را هم ضعیف کرده اند .

در نتیجه ، مبارزه حزب برای دتانت بصورت زیر کاهش می یابد :

حزب کمونیست آمریکا به طور مرمی لاطائلاتی را ترویج می کند که بر طبق آن تضاد اصلی در آمریکا تضاد بین جناح دور اندیش و جناح فمرد دور اندیش سرمایه انحصاری می باشد . البته تقصیسات متنازل و در حال تغییر در بهمن بورژوازی وجود دارد که رویزینو نیستها با اهمیت مستمری روی آنها حساب می کنند ، بدون شک این موضوع از خوش خیالی خود آنها سرچشمه می گیرد . بر طبق اعتراف خود حزب از نظر دتانت حزب کمونیست آمریکا متکی به جناح دور اندیش سرمایه انحصاری است که قادر به درک محصنات دتانت می باشد . این برنامه به وسیله نمایندگان جناح منطقی سرمایه انحصاری که دولت آمریکا را اداره می کنند پذیرفته شده و به اجرا در خواهد آمد . به دیگر سخن ، آنها از ما می خواهند که باز کنیم که این جناح دور اندیش یکسلسله سیاست هائی را اتخاذ خواهد کرد که بیکاری را به سرعت کاهش دهد ( ضروری بودن ارتش ذخیره ، کنار در سرمایه داری ) ، درجه استثمار طبقه کارگر را به شدت کاهش دهد ، حافظ صلح باشد ، خلع سلاح کند و یک سیاست خارجی فیر امپریالیستی در پیش گیرد . حتی برخی از سوسیال دموکراتها احتیاط بیشتری بفرج داده اند .

### تعریف تاریخ

استراتژی ضد انحصاری ، که نقطه گری خط کلی حزب کمونیست آمریکا می باشد ، نوع آمریکائی تز کلی رویزینو نیستی گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم می باشد که البته در جهت بوجود آوردن یک جنبه وسیع بر ضد انحصارات بخودی خود رویزینو نیستی نیست . ایجاد چنین جنبه ای ممکن است در شرایطی یک وسیله مفید در مبارزه طبقاتی باشد و در شرایطی دیگر نباشد . اما سنوال اصلی که باید از رویزینو نیستها بشود اینست که : انتظار دارند این ائتلاف ضد انحصارات در راه رسیدن به قدرت انقلابی به چه اهدافی دست یابد ؟ اینجا است که آنها از مارکسیسم تحتلوی " واقع بینی " صرف نظر میکنند .

برای حزب کمونیست آمریکا ، مفهوم جنبه ضد انحصاری همان مفهوم جنبه توده ای ایست که حزب مدعی است به عنوان خط استراتژیکی در کنگره هفتم انترناسیونال کمونیستی در سال ۱۹۲۵ توسعه داده شده بود . ائتلاف ضد انحصاری وظیفه استراتژیکی به دست آوردن قدرت دولتی و گذار به

سوسیالیسم به وسایل صلح آمیز را به عهده دارد . این اهداف در روند دو - مرحله ، اساساً بوسیله سیاستهای انتخاباتی و تصویب متمم‌هایی برای قانون اساسی بدست می‌آیند . اگرچه این انتقادات در چند جا می‌لنگند :

ابتدا می‌بینیم که حزب کمونیست آمریکا به راحتی تاریخ را تحریف میکند . باید توجه داشت که مفهوم جبهه توده ای اساساً یک اتحاد جنبه طبقه ای تاکتیکی در مقابل فاشیسم بود . حزب کمونیست آمریکا این مسئله را پس‌سره پوشی می‌نماید تا این حقیقت را توجه کند که اتحاد تاکتیکی با عناصر بورژوازی را - تبدیل به وسیله استراتژیکی برای بدست گرفتن قدرت نماید . این نباید باعث تعجب شود زیرا یکی از نکات مشخصه روزهو نیسم گرایش به طرف تبدیل تاکتیکها به سطح استراتژی می‌باشد . بعلاوه ، حزب کمونیست آمریکا ، با سرفرود آوردن در برابر جنبش خود بخودی ، تمام استراتژی اش بر مبنای این قضیه استوار است که باید توده های از خود بیگانه را به سوی مبارزات انتخاباتی بازگرداند . از این گذشته ، باید در نظر داشتن "الغای" مالکیت خصوصی از طریق صلح آمیز، آنها دورنمای روزی را می‌بینند که چنین متممی به قانون اساسی آمریکا افزوده گردد و به عنوان سابقه چنین چیزی ، "الغای" برده داری را نام می‌برند . در اینجا حسرت و قیحانه دچار فراموشی در امور تاریخی و اجتماعی می‌گردد و این مطالب را کاملاً از خاطر می‌برد که : مسئله برده داری بعد از قرن‌ها مبارزه به وسیله برده ها و یک جنگ داخلی خونین و بالاخره به نفع بورژوازی صنعتی حل گشت ، نه بوسیله امضای اصول متمم سیزدهم و چهاردهم !

تئوری دو مرحله ای " انقلاب " که به وسیله حزب کمونیست آمریکا پذیرفته شده است ، از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه کپی برداری شده است ، البته بایک " اشتباه " مهم : روسیه کشوری نیمه فئودال بوده و انقلابات روسیه ، مرحله اول بورژوا - دمکراتیک بوده و متحد نمودن خرده بورژوازی و دهقانان تحت رهبری پرولتاریا برای سرنگونی تزار و شکستن قدرت زمین داران فئودال ، از وظایف انقلاب بود . در تئوری امروزی روزهو نیستی به این دلیل که وظایف اقتصادی و سیاسی ناتمامی برای انقلاب بورژوازی آمریکا وجود ندارد ( به عنوان مثال : نابود کردن بقایای فئودالیسم ) ، مرحله اول به عنوان مبارزه برای دمکراسی " پیشرفته " به عنوان نقطه شروع ، - هر چند متزلزل - دمکراسی پرولتری مطرح می‌گردد . بدین ترتیب در چهارچوب قوانین بورژوازی ، نیروهای ضد انحصاری به منظور دست یافتن به رفرمهای اقتصادی - سیاسی که منطبق بر منافع طبقه کارگر می‌باشد و در حقیقت بخش های قابل ملاحظه ای از قدرت را از بورژوازی می‌گیرد ، مبارزه می‌کنند . این رفرمها بدین صورتند : ملی کردن صنایع ملی کلیدی ، ملی کردن پلیس سیاسی ، دمکراتیزه کردن ارتش و از بین بردن همکاری و ... پس در تئوری روزهو نیستی ، مرحله اول انقلاب مفهومی است التقاطی و درهم و برهم که در آن ائتلاف نیروهای ضد انحصاری ، وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا را در چهارچوب

قرانین بورژوازی و حاکمیت دولت به پیش خواهد برد .  
محدودیت های " مشرویت قانونی "

اهمیت این نکات در چیست ؟ به زبان ساده ، برای طبقه کارگر و متحدینش امکان ندارد که چنین برنامه ای را بر اساس مشرویت بورژوازی به پیش ببرند . تمام سیستم قانونی بر اساس حمایت از اموال و مالکیت بورژوازی طرح ریزی شده است . و طبقه حاکمه هیچگاه برای قدرتش متکی به آراء مردم نبوده است .

اگر ما همین ایدئولوژیک کشور هنوز در دست سرمایه است ، بایست فرض کنیم که تا زمانی که دولت به طور " قانونی " عمل میکند ، ما " مطمئناً " از آن - برای حاکم نگاه داشتن ایدئولوژی بورژوازی بر حد اقل پیش های قابل توجهی از توده ها استفاده خواهد کرد . در نتیجه ، مبارزه برای آگاهی دادن به توده ها به هیچ وجه به آن سادگی که حزب ارائه می کند ، نخواهد بود .

در نتیجه ، هیچ دولت ضد انحصاری نمی تواند چنین برنامه ای را به اجرا در آورد و همچنان در چارچوب مشرویت قانونی بورژوازی قسورار داشته باشد . و هرگاه که از چارچوب مشرویت قانونی بورژوازیها فراتر رود ، سرمایه انحصاری قادر خواهد بود که نیروهای عظیم مسلح دولت را فراخواند ، به دیگر کلام ، اگر حزب کمونیست آمریکا به سناریو ایگسه ارائه کرده و پیادار بماند و از بروسه قانونی برای به اجرا در آوردن برنامه اش پافراثر نگذارد ، این - برنامه نمی تواند به اجرا در آید .

به خوبی روشن است که چیزی که حزب کمونیست آمریکا ساخته است ، استراتژی برای به دست گرفتن قدرت نیست . اختلاف ضد انحصاری ایشان ، برای کسب قدرت به طور قانونی خواهد کوشید و با آن محدودیت ها فراتر نخواهد نهاد ، و در دراز مدت ماجرایی را کنار نهاده و به دتانت اتکسنا پیدا می کند .

ماهیت دولت و سیاست

ارائه اینگونه افسانه جن و پیری به جای خط مشی راهنمای یک حزب کمونیست برای تسخیر قدرت دولتی ، بنحو اجتناب ناپذیری با تحریف تئوری مارکسیستی دولت عین شده است .

دولت سرمایه داری ، به نوعی ، دارای درجه نسبی از استقلال در جهت تامین منافع طبقه حاکم می باشد . تضاد هایی در درون بورژوازی وجود دارد ، بخصوص در مورد این مسئله که چگونه باید با مبارزه طبقاتی مقابله شود ، و به همین دلیل دولت می تواند به طور نسبی ، مستقل از تمام بخش های بورژوازی عمل کند . در غیر این صورت دولت قادر به تخفیف تضاد

ها ، بین طبقات برای تحکیم حکومت کل بورژوازی نخواهد بود . به نلام دیگر در تضاد عظیم بین بورژوازی و پرولتاریا ، مبارزات در سطح جهان ، و پایان دادن به تضاد های درونی خود طبقه حاکم دولت سرمایه داری باید انعطاف پذیر باشد ، امتیازاتی بدهد و در عین حال اوامری صادر کند . اما تمام این اعمال در جهت تامین منافع استراتژیک طبقه سرمایه دار در کلیت خود میباشد .

حال ، حزب کمونیست آمریکا به اندازه کافی مواظب هستتا وابستگی دولت را به طبقه حاکم در تمام سطوح و یا این نکته را که دولت ابزاری بسرای طبقه سرمایه داری است ، انکار ننماید . ولی حزب کمونیست آمریکا استقلال نسبی را تبدیل به یک اصل نموده است . این حزب نقش میانجیگری دولت را تبدیل به یک اعتقاد غرافی کرده و در این جهت دیدی موهوم پرستانه از مسئله قدرت دولتی دارد . برای حزب کمونیست آمریکا ، دولت در کلیت خویش خنثی میباشد و مسی وان آنرا ذره ذره تسخیر نمود و بتدریج به طرف اهداف طبقه شخصی حرکت داد . در نتیجه ، دولت سرمایه داری بهمان مادی دیکتاتوری بورژوازی نیست . در عوض دولت " یک میانجی بیطرف " است ، که به ابزاری در دست بورژوازی " شریک جرم " امپریالیسم تبدیل گشته است .

حزب کمونیست آمریکا تخفیف دادن را با آشتی دادن اشتباه گرفته است و می اندیشد که ادعای دولت مبنی بر اینکه قادر است به عنوان یک میانجی در صدر جامعه قرار گیرد ، از طریق سرمایه مالی عملی می شود . پس ، بر اساس این منطق راه دوری نرفته ایم اگر نتیجه گیری کنیم که دولت می تواند تبدیل به وسیله ای حقیقتاً دموکراتیک در جهت تامین منافع خلق گردد .

حزب کمونیست آمریکا ، دولت را شریک جرم امپریالیسم و ابزاری در دست بورژوازی می بیند ولی بهتر ترتیب آنرا ذاتاً کلیتی جدا و مجزا از بورژوازی می داند . این جهت گیری نسبت به ماهیت و نقش دولت ، بسته حزب کمونیست آمریکا اجازه می دهد که از کنار مسئله دیکتاتوری پرولتاریا و روابط حکمت خصوصی بگذرد . چیزی که جایگزین آن می گردد مرحله دموکراتیک انقلابی است که در آن دولت بورژوازی حافظ برنامه ائتلاف ضد انحصاری گشته و در نتیجه دیکتاتوری پرولتاریا را تا مرحله دوم " انقلاب " به تصویب می اندازد . در حقیقت مسئله تسخیر قدرت دولتی به وسیله پرولتاریا آنچنان ناامیدانه بر این پروسه مفشوش گشته است که بطور عینی ، حزب ، تئوری مارکسیستی دولت را رها نموده و مسئله قدرت را به طور نامعلومی به تصویب انداخته است . می گویند که تئوری مارکسیستی دولت میتواند بخوبی این تحریفات حزب کمونیست آمریکا را روشن نماید . لنین میگوید :

" طبق نظر مارکس دولت ارگانه سیادت طبقاتی ، ارگان استعاری بسک طبقه بر طبقه دیگر و حاکی از ایجاد " نظامی " است که این استعاری را ، با تعدیل نامادیمات طبقات ، قانونی و استوار می سازد . "



" شکل دولت های بورژوازی فوق العاده متنوع است ولی ماهیت آنها یکی است: این دولت ها هر شکلی داشته باشند، در ماهیت امر حتماً همیشه دیکتاتوری بورژوازی هستند. دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم البته نمی تواند شکل های سیاسی فراوان و متنوع به وجود نیارد ولی ماهیت آنها حتماً یک چیز خواهد بود: دیکتاتوری پرولتاریا. ( لنین، دولت و انقلاب، تاکید در متن اصلی ) .

در مارکسیسم تئوری دولت و تئوری دیکتاتوری طبقه حاکم بر هم منطبق می باشند این تئوری راجع به مفهوم قدرت دولتی، و قدرت سیاسی و طبقه حاکم می باشد. دیکراسی بورژوازی شکل ویژه ای از دیکتاتوری بورژوازی است. این دیکتاتوری یک دولت حاکمه با یک سلسله نهاد های سیاسی نمی باشد، بلکه این قدرت سیاسی یک طبقه حاکم است، مفهومی که تمام روابط اجتماعی ضروری برای دیکتاتوری طبقاتی، شامل دولت، اشکال مالکیت، و روابط استثماری را در بر میگیرد. در عمل قدرت سیاسی طبقه حاکم، همانا قدرت دولتی، در شکل دولت یا ماشین دولتی مادیت می یابد، که جنبه اصلی آن ابزار مرکب نظمیست پلیس، دادگاهها و زندانها می باشد. دیکتاتوری در دولت نهفته است و دولت ابزاری است که بوسیله آن طبقه حاکم دیکتاتوری خویش را اعمال میکند.

در ایالات متحده آمریکا، ممکن است دولت امکانات زیادی برای تخفیف تضادهای طبقاتی ارائه دهد، اما در ضمن حال اساساً چیزی جز دیکتاتوری بورژوازی نمی باشد، و آنرا نمی توان به تدریج دگرگون نمود. پرولتاریا باید قدرت دولتی را تصرف، دستگاه دولتی را خرد، و دولتی را که سحتو دیکتاتوری پرولتاریا - یعنی قدرت سیاسی پرولتاریا به عنوان طبقه حاکم در بر داشته باشد - جایگزین آن کند. این تنها راهی است که در آن مسئله قدرت دولتی به وسیله پرولتاریا میتواند بطور اساسی حل و فصل گردد.

در حالیکه مارکسیسم بر روی این مسئله که دولت تجسم دیکتاتوری طبقه حاکم است تاکید می کند، حزب کمونیست آمریکا این نظریه را قبول دارد که دولت مجموعه بخصوصی است از نهاد های سیاسی که می توان آنها را بصورت مسالمت آمیز در اختیار گرفت و آنرا به ابزار قدرت غیر سرمایه داری - تبدیل نمود. به همین دلیل حزب کمونیست آمریکا جوهر تئوری مارکسیستی دولت ( دیکتاتوری طبقه حاکم ) را رها نموده است. هر چند که هنوز این دید سطحی را دارد که دولت دستگاه هیئت حاکمه است ولی به آن رنگ و لعاب مارکسیستی زده است. این نظریه به این نتیجه گیری می رسد که جلوی این نفوذ ها را می توان بوسیله انتخاب یک سیستم اجرایی که آماده عارزه برای برنامه اصلاحات رادیکال می باشد سد نمود و تبلور جنبش سیستمی " دولت مردم، به وسیله مردم، و برای مردم " را می باشد.

( ترفیح : این جمله مصروف آبراهام لینکلن است ) . پس حزب کمونیست آمریکا تاکید میکند که قدرت دولتی ضد انحصاری ، شکل محتمل گذار به دیکتاتوری پرولتاریا میباشد . در حقیقت ، هیچ راه " واقع بینانه " دیگری برای گذار به سوسیالیسم وجود ندارد ، و حتی اظهار این موضوع که ممکن است جریانات به این درستی عملی نشوند ، به عنوان ماجرا جوی و بی مسئولیتی تلقی می گردد .

### خارج سلاح ایدئولوژیکی طبقه کارگر

تجربه سیاسی صدهای که از این تحریفات حاصل می شود این است که مسئله قدرت دولتی همچنان در پرده ابهام پیچیده می شود که به هیچ روی در دستور کار پرولتاریا قرار نمی گیرد . رسیدن به دیکتاتوری پرولتاریا ، سوسیالیسم ، گذار از سرمایه داری به کمونیسم ، در آینده ای قابل پیش بینی دیگر امکان پذیر نیست . پرولتاریا باید در باطنی تیهامات فرقی و از قسیدت درستی محترم شود ، باید خود را به مبارزه اقتصادی واقعی نماید و در این تروسم به سربرد که برده به یک سلسله اصلاحات در نهاد های سیاسی ، می توان به سوسیالیسم دست یافت .

چنانچه این لایحه ذات روزیونیمی تروسم بی ربطی بود که تنها در اذهان رهبران حزب کمونیست آمریکا قرار داشت ، می توانستیم به آن کم بها بدیم . اما این مشی در میدان اقشار پیشرفته از نظر سواسی تبدیل به یک نیروی مادی شده و خطه صدها برای جنبش طبقه کارگر به حساب آید .

بی دلیل نبرد که مارکس و لنین بر روی مسئله دیکتاتوری پرولتاریا به عنوان وسیله ضروری گذار و تحولات انقلابی اصرار می نمودند . بی دلیل نبود که آنها بر ضرورت " خود و نابود کردن ماشین دراتی آماده " بورژوازی شدیداً تاکید می کردند .

این اقدامات برای حفاظت از قدرت انقلابی غیر قابل چشم پوشی می باشد . این نهایت خیانت حزب کمونیست آمریکا است که برنامه ای را تصویب میکند که محتوای آن ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا را ايجاب می کند ، ولی در همان موقع خیالیانی هائی را تبلیغ می نماید که بر اساس آن ، قدرت های عمده این برنامه قبل از خود کردن قدرت بورژوازی قابل اجراست .

خطر فاجعه آمیز این مشی در تاریخ سوسیالی دموکراسی اروپا و سینه نوعی دیگر در شبلی نشان داده شده است . خطر اینست که روزیونیمت ها بخشهای پیشرو و مبارز طبقه کارگر را به نام انقلاب به طرف خود جذب کرده ، و پس از فاسد کردن آنها از نظر ایدئولوژیکی ، آنها را به سوی توهمنات خوشایند درباره طبیعت دموکراسی بورژوازی و امکان گذار سالیست آمیز سوق می دهند . تاثیر این موضوع باعث تقویت دیکتاتوری بورژوازی که می تواند به شکل بورژوازی دموکراسی یا بورژوازی فاشیسم وجود داشته باشد ، می گردد .

در چنین صورتی تحریف تئوری مارکسیستی دولت ، تنها به قیمت تناقض تئوریک تمام نخواهد شد . توهمات روهزیونیستی می تواند به قربانی شدن رزمندگان صف مقدم طبقه کارگر در قربانگاه اپورتونیسم بیانجامد . به دور خلاصه ، مشخصه اصلی روهزیونیسم حزب کمونیست آمریکا به این صورت که غالباً ذکر می شود یعنی تزگذار مسالمت آمیز از سرمایه داری به سوسیالیسم نیست . بلکه اساساً تحریف و در نهایت به دورانداختن کامل تئوری مارکسیستی دولت می باشد . این مطلب مهمی در نقد طمی روهزیونیسم مدرن می باشد زیرا هر شارلاتانی می تواند امکان ضرورت قهر انقلابی و مبارزه مسلحانه را بطور کلی یا به صورت یک جز' انتزاعی ایدئولوژیک قبول داشته باشد . پس مثلاً گاس ( رهبر حزب کمونیست آمریکا ) می تواند اعلام کند که : " هر حزب - انقلابی طبقه کارگر که چشم هایش را بسته و هیچ نمی گوید ، و با از آن بدستور اینکه موضوع را اینگونه جلوه می دهد که گویا به واسطه تعادل جدید بیستون قدرتها در جهان که امکان گذار مسالمت آمیز را افزایش داده است ، طبقه سرمایه دار خود را تسلیم مقدرات خواهد کرد ، بدینوسیله توهم خطر ناکسرو را ایجاد کرده است . " ( دیلی ورلد ، ۵ مارچ ۱۹۷۷ )

ولی این الفاظ ، زمانی که خط کلی حزب ، برنامه سیاسی و جهتت ایدئولوژیک تماماً بر اساس پاشیدن بذرتوهم درباره ماهیت دولت بورژوازی و قوانین مبارزه طبقاتی آشتی ناپذیر می باشد ، هر چگونه مفهومی نمی توانست داشته باشد . این دقیقاً کاری است که حزب کمونیست آمریکا کرده است . تحریف و بدورانداختن تئوری مارکسیستی دولت به مفهوم تاثیر بر روی تمام مسایلی است که حزب با آنها سرو کار دارد . به این مطالب که طی مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری سال ۱۹۷۶ نوشته شده توجه کنید ( دیلی ورلد ، ۱۲ اگوست ، ۱۹۷۶ ) " به غیر از این دو مسئله فوری ( بی کاری و تورم ) یک مسئله کلی وجود دارد - و آن اینکه درباره کنترل اقتصاد و دولت بسته وسیله سرمایه داری انحصاری چه باید کرد ، ما به عبارت دیگر تا چه اندازه

این کنترل می تواند محدود گردد . " ( تاکید از نویسنده ) . برای تکمیل در

باره دیدگاه روهزیونیستی اینکه در این نظر به وجود دارد نویسنده این سطور یادداشت می ارزش زیر را اضافه می کند : " حتی کارتر هم به این مسئله اشاره نکرده است و این کاری است که کاندیدای کمونیست قادر مقابل کرده است ! "

تغییر " سیاست "

سه سال بعد ، گاس حال مطالب را بدینصورت ادا می کند :  
 " تنها یک راه حل برای مشکلات وجود دارد - بریدن کامل از سیاست های

انحصاری گرایانه گذشته و اتخاذ یک سیاست کارگری، یک سیاست خلقی، بودجه نظامی باید سریعاً کاهش یابد. این موضوع در حال حاضر یک ضرورت فوری و عینی است. در غیر این صورت ما قادر نخواهیم بود خود را از این اوضاع آشفته نجات بخشیم." (دیلی ورلد، ۲۳ آگوست، ۱۹۷۹)

چندین نکته قابل توجه در این اظهارات وجود دارد. نکته خیلی روشن البته نظری است که بر طبق آن "کنترل" سرمایه انحصاری بر اقتصاد و دولت در شرایط سرمایه داری محکوم به "تحدید و کم اثر" شدن است. از این دیدگاه تنها این نتیجه بویج عاید نمی شود که تحت شرایط سرمایه داری - انحصاری، بنحوی می توان کنترل انحصارات را بر اقتصاد کم کرد، اما همچنین این دیدگاه کلاسیک رویزونیستی هم در آن مستقر است که بر طبق آن دولت یک نهاد نسبتاً بی طرف است که در حال حاضر بر حسب اتفاق به وسیله سرمایه انحصاری کنترل می شود، ولی می توان آنرا به راحتی به وسیله ائتلاف ضد انحصاری بدون ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا از زهر کنترل این طبقه بیرون آورد. آنچه ضروری است تغییر "سیاست" است نه تغییر طبقه حاکم.

در عین حال، این نتیجه واضح دعوت حال برای "به طور رادیکال گسستن" از سیاست های "انحصاری" و "امپریالیستی"، و جایگزینی آنها با "سیاست های طبقه کارگر" به وسیله تبدیل شدن به دولت طبقه کارگر می باشد. حزب کمونیست آمریکا در واقع معتقد است که دولت پورژوازی می تواند این تغییرات قابل توجه را در "سیاستهایش" عطفی سازد.

علاوه بر این، طرز استفاده از واژه "سیاست" نشان دهنده بنیان دیدگاهش می باشد. در تطابق با موضع حزب در باره مبارزه بین بخش های "دوراندیش" و "غیر دوراندیش" سرمایه انحصاری، غیر قابل اجتناب است که دعوت برای حل مشکلاتی که زایل شده، غیر دوراندیش بودن عینی اقتصاد سرمایه داری می باشد، تغییر "سیاست" به جای تغییر سیستم پیشنهاد گردد.

در باره موضوع "سیاست"، یاد آوری انتقاد لنین از کائوتسکی در "امپریالیسم، به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری" مشرف می باشد: "اصل مطلب در اینست که کائوتسکی سیاست امپریالیسم را از اقتصاد آن جدا می کند، بدین طریق که الحاق طلبی را سیاستی می خواند که سرمایه مالسی آنرا "موج" می شمارد و سیاست پورژوازی دیگری را در مقابل آن قرار می دهد که گوئی وجود آن بر همان پایه سرمایه مالی امکان پذیر است. نتیجه چنین می شود که انحصارها از لحاظ اقتصادی با سیاستی که شیوه عمل آن جنبه انحصاری و اعمال زور و اشغالگری نداشته باشد همسازند، نتیجه چنین میشود که تقسیم ارضی جهان، که اتفاقاً در عصر سرمایه مالی به پایان رسیده و مبنایست

که به شکلهای کنونی مسابقه بین بزرگترین دولت های سرمایه داری جنبه خاصی می دهد ، با سیاست غیرامپریالیستی همساز است . بدین طریق بجای اینکه عمق اساسی ترین تضاد های مرحله نوین سرمایه داری آشکار شود این تضاد ها پرده پوشی می گردد و از حدتشان کاسته می شود و بجای مارکسیسم ، رفرمیسم بورژوازی حاصل می آید .

بالاخره دیدگاه هال در هر دو اظهار به فسوق همان نظریه لبرال رفرمیستی است که می خواهد با حفظ سیستم سرمایه داری با مشکلات اساسی آن مقابله نماید . این کاملاً با مبارزه برای گرفتن هر نوع امتیاز از سرمایه انحصاری متفاوت است . رویزونیست ها ملاحظه می کنند که از انحرافات کودکانسه چپ روها برای پوشاندن انحرافات خود استفاده کنند . آنها کسانی را که به مبارزه برای رفرم کم بها می دهند به مضحکه می کشانند و خود استراتژی شان را در حد مبارزه برای رفرم پائین می آورند . کمونیست ها از طرف دیگر ، اهمیت مبارزه برای خواسته های اولیه را به عنوان کلید و سنگ زهرین به وجود آوردن آگاهی طبقاتی انقلابی ، درک می کنند . این مسئله کلی با رفرمیسم - که می کوشد سیستم استثمار و سرکوب را بهتر نماید و با راه حل های منطقی و غیر انقلابی برای مشکلات اساسی سرمایه داری طرح می کند - تفاوت دارد . رفرمیستها به توقعات و توهمات دامن می زنند تا این نکته که طبقه کارگر - به کدام یک از - خواسته هایش بدون یک راه حل انقلابی می تواند دست یابد ، روشن نگردد . وظیفه کمونیست ها مبارزه با توهمات سیاسی در میان طبقه کارگر ، تربیت و رهبری طبقه در راه انجام وظیفه خطیری است که به وسیله تاریخ به عهده آن گذاشته شده است ، یعنی به دست گرفتن قدرت دولتی و رهبری جامعه در دوران گذار . هیچ چیز به جز انقلاب سوسیالیستی نمی تواند به تحقق این اهداف بیانجامد .

به طور خلاصه ، مشی کلی و عملی حزب کمونیست آمریکا ، وظیفه تاریخی پیشاهنگ کمونیست را با دامن زدن به انواع توهمات رفرمیستی در میان طبقه کارگر آمریکا کنار میگذارد . این عمل اصولاً به وسیله سایه افکندن بر روی مسئله مرکزی تسخیر قدرت دولتی انجام می شود . انحراف کلی رویزونیستی از جدا کردن مسئله مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا آغاز می شود . خصوصاً اینکه ، آنها وظیفه ای را که تنها به وسیله دیکتاتوری پرولتاریا عملی میگردد ، به عهده ائتلاف ضد انحصاری و دولت آن میگذارند .

در مانیفست حزب کمونیست " ، به این جملات مارکس و انگلس بسر می خوریم : " انقلاب کمونیستی رادیکال ترین ( قطعی ترین ) گسستگی در روابط مالکیت گذشته است " که در آن " نخستین گام در انقلاب کارگری ، ارتقا پرولتاریا به مقام طبقه حاکم و به کف آوردن دیکراسی است . پرولتاریا از سیادت سیاسی خود برای آن استفاده خواهد کرد که قدم به قدم تمام سرمایه را از چنگ بورژوازی

بیرون بکشد ، ابزار تولید را در دست دولت ، یعنی پرولتاریا که به صورت —  
طبقه حاکمه متشکل شده است ، متمرکز سازد و با سرعتی هر چه تماثر بر حجم  
نیروهای مولده بیافزاید . " ( تاکید از نویسنده ) چیزی که در این جملات به  
خوبی روشن است این نکته می باشد که پایه گذاران سوسیالیسم علمی معتقد بودند  
که برای " رادیکال ترین گسستگی در روابط مالکیت گذشته " پرولتاریا ابتدا باید  
قدرت دولتی را به شکل دیکتاتوری پرولتاریا در دست گیرد . همانطور که شاهد  
شد ، حزب کمونیست آمریکا معتقد است که این گسستگی قبل از اینکه پرولتاریا  
قدرت را به دست گیرد آغاز می شود . این تفاوت ، نکته گری ادعای ماست که  
معتقدیم حزب کمونیست آمریکا انقلاب را رها نموده و در بهترین حالت حزبی  
رفرمیست می باشد .

### فساد همه جانبه حزب کمونیست آمریکا

وجود اپورتونیزم در مسئله اصلی مسیر پرولتاریا در گرفتن قدرت  
سیاسی ، راه را برای فساد همه جانبه حزب می گشاید . از آنجا که حزب  
کمونیست آمریکا تئوری مارکسیست — لنینیستی دولت را رها کرده است ، مجبور  
است که مبارزه طبقاتی را از مسئله قدرت سیاسی جدا کند . نتیجه چنین کاری  
استحکام بخشیدن به انحراف اکونومیستی ناپایداری است که همه جوانب برنامه  
و اعمال حزب را تحت تاثیر خود قرار داده است . به قول گاس حال :

" در زمانی که مسائل اقتصادی و مشکلات ناشی از آن در برابر مردم  
و در وهله اول در برابر طبقه کارگر قرار دارند و به مرکز ثقل مشکلات تبدیل  
شده اند ، ما از آن مشکلات دور شده و به آنها توجه نکرده ایم و با برخورد ها  
با مسائل اقتصادی همانند برخورد با یکی دیگر از مشکلات پیش روی ما بوده است .  
به عنوان یک حزب ما به طور صریح ، دقیق و متداوم به مسئله مبارزه طبقاتی که  
باید نقطه اصلی اتکای هر حزبی باشد ، توجه نکرده ایم . ما به اندازه کافی در  
مشکلات اقتصادی و با مبارزات اقتصادی کارگران درگیر و دلسوز نیستیم . خط  
اصلی حزب ما باید مبارزه به منظور فراهم آوردن شرایط زندگی بهتر برای  
کارگران و مردم و همچنین به منظور حمایت کامل از کارگران در اعتراضاتشان  
برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط زندگی باشد . ما باید پیوسته روی اصول  
عام مارکسیسم — لنینیسم تاکید ورزیم : که در مبارزه برای احقاق حقوق انسانها  
— تحت سلطه سرمایه داری — صحنه اصلی مبارزه ، مبارزه طبقاتی است . نکات اصلی  
ستیزه رزمینه های اقتصادی است ، و نیروی اصلی در این مبارزه طبقه کارگر  
است . به همین دلیل برای ما این نقطه اصلی اتکاست ."

( حال ، مبارزات اقتصادی — صحنه قطعی ، امور سیاسی ، جولای ۱۹۷۸ ،  
تاکید از خود نویسنده است . )

" همه ما موافق هستیم که مشرفه ما سازماندهی مبارزه طبقاتی پروتاریا است . اما مبارزه طبقاتی چیست ؟ وقتی که کارگران یک کارخانه مشخص و بسا یک شاخه مشخص از صنعت مشغول مبارزه بر طبقه کارفرما و یا کارفرمایان باشند ، آیا این مبارزه طبقاتی است ؟ خیر ، این فقط شکل جنبشی آن است . مبارزه طبقاتی کارگران تنها موقعی به صورت مبارزه طبقاتی در می آید که بیشترین نمایندگان طبقه کارگر کل کشور در مورد خود به عنوان یک طبقه کارگر مشخص آگاه باشند و مبارزه ای را بیشتر ببرند که نه بر طبقه این یا آن کارفرما بلکه بر طبقه کل طبقه سرمایه داران و دولتی که آن طبقه را حمایت می کند ، باشد . تنها موقعی که هر کارگری متوجه شود که وی عضوی از کل طبقه کارگر است و تنها موقعی که وی این عظمت را درک کند که مبارزه کوچک و ریز به ریز او بر طبقه کارفرماها و مسئولین دولتی مبارزه بر طبقه کل پروژوازی و کل دولت است ، آن زمان مبارزه او به صورت مبارزه طبقاتی در می آید . " ( لنین ، وظیفه فوری ما ) اگر اشارات لنین را به عنوان محک در نظر بگیریم ، به وضوح معلوم میشود که دیدگاه سیاسی محدود گاس هال بیشتر مناسب یک تریید نیست مبارز است تا سخنگوی اول کمونیست ها .

گاس هال اعلام میدارد که مبارزه برای منافع اقتصادی فوری کارگسوان نباید چیزی کمتر از " خط اصلی حزب ما " باشد . دید ماتریالیستی مکانیکی او به آسانی مبارزه طبقاتی را به عنوان مبارزه اقتصادی فوری کارگران قرار می دهد ، تا به عنوان مبارزه نهایی طبقه کارگر برای کسب قدرت دولتی . درس جهانی که باردیگر از این مسئله میتوان آموخت اینست که : محدودش کردن مسئله کسب قدرت دولتی بطور غیرقابل اجتنابی مبارزه طبقاتی را از مسئله قدرت سیاسی جدا میکند و در نتیجه باعث رشد و نمو لاطاللات رفرمیستی و اکونومیستی میگردد که می خواهند خود را به جای مارکسیسم انقلابی جا بزنند . چاپلوسی و چاکر منشی حزب کمونیست آمریکا در مقابل خط ریهیونیستی حزب کمونیست شوروی فقط سبب میشود که این مشکل شدت یافته ، ده برابر شود .

تفسیرهای هال میتوانند رفرمیستی را که در هر قسمت از برنامه و اعمال حزب کمونیست آمریکا نفوذ کرده است ، نشان دهند . یک نقد جز' به جز' از این مسائل در حومه این مقاله نمی گنجد .

آنچه که این مطالب نشان می دهند ، این است که امروزه حسرت کمونیست آمریکا چنان عمیق در جریان رفرمیستی فرو رفته است که بی نهایت مشکل بنظر میرسد که خط کلی حزب بتواند به طور داخلی و عمیق جدا از تائیسرات سطحی و ظاهری مورد تصحیح قرار گیرد . این بدین خاطر است که سالها تعلق و چاپلوسی و میراث اکونومیسم و رفرمیسم ، که همواره به صورت جریانسی

رویزو نیستی حزب به طور رسمی پذیرفته شد ، این خط کاملاً جا افتاد و سبب ایجاد فساد عمیق ایدئولوژیک در درون اعضای بالای حزب گشت .  
 این حزب بکلی موضع و جایگاه طبقاتی خود را از دست داده و قادر نیست که به طور موثر منافع بلند مدت طبقه کارگر آمریکا را نمایندگی کند . این حزب به طور کلی متدولوزی ( روش ) مارکسیسم - لنینیسم را رها کرده و به طور پراگماتیستی نقل قولی از اینجا و " اصلی " از آنجا به رهن میکشد تا یک موضع سیاسی را توجیه کند ، در حالیکه این هیچ رابطه ای با کاربرد مارکسیسم - لنینیسم به عنوان یک علم تعلیمی از انقلاب ندارد . به طور مختصر ، این حزب از نظر ایدئولوژیکی بقدری فاسد شده است که به پیش خود را نسبت به آینده و همچنین اراده و بنیه خود را برای رهبری پروتاریای آمریکا در راه پرپیچ و خم رسیدن به پیروزی از دست داده است .

حتی اگر به فرض هم حزب کمونیست آمریکا رسماً خط انقلابی را در آینده برگزیند ، باز هم این خط با نیستی از بالا تا پایین بازسازی شود و گادر های آن با نیستی از اول به مثابه مارکسیست - لنینیست ها دوباره تعلیم داده شوند . این نکته مهمی است . به همین دلیل با وجود اینکه ما از جریانات نزدیک به خود می خواهیم تا حزب کمونیست آمریکا را جدی تر از آنچه کسیست " جنبش نوین کمونیستی " سالهای ۱۹۶۰ میلی به پذیرش آن بود ، بگیرند ولی کاملاً پیدا است که مبنای برای تصحیح خط عمومی جنبش کمونیستی آمریکا از درون چهار چوب سازمانی حزب کمونیست آمریکا وجود ندارد . حزب مارکسیست - لنینیست آمریکا با نیستی دوباره بر اساس بنیاد های نوین بنا نهاده شود .  
 در حالیکه خط عمومی اپورتونیستی حزب کمونیست آمریکا فاسد است ایدئولوژیک حزب را عمیق تر نموده و مستحکم کرده است ، خود خط ، ریشه ها و ضعف های عمیق ایدئولوژیکی دارد که از لحاظ تاریخی تنها متوجه " کمونیست آمریکا نبوده ، بلکه اصولاً مسئله جنبش طبقه کارگر آمریکا است .

### ماتریالیسم مکانیکی

پایه فلسفی جهان بینی پر نقیصه حزب کمونیست آمریکا ماتریالیسم مکانیکی است . این دید میتواند بعنوان ماتریالیسم " ناب " یا " لفظی " قلمداد شود . بر اساس این دید ، واقعیت تنها آن چیزی است که بلا واسطه و ملموس باشد . گرچه این دید درک میکند که در تحلیل نهایی ، سازمان جامعه که عهده دار تولید است ، پایه مادی آگاهی می باشد ولی ابداع کوششی بعمل نمی آورد که دینامیک فعال ( دیالکتیک ) بین ماده و آگاهی ، اقتصاد و سیاست ، زیر بنا و رو بنا ، عمل و تئوری ، یا عوامل عینی و ذهنی در تاریخ را درک کند . ماتریالیسم مکانیکی در حالی ترین صورت خود مترادف



ت را جبرگرایی اقتصادی که اعتقاد دارد همه رفتارهای انسانی تنها متأثر از -  
 منافع آنی اقتصادی شخصی است . در این دیدگاه حزب کمونیست آمریکا بسا  
 بورژوازی اشتراک دارد . این دیدگاه می تواند توضیح دهد که چرا حزب کمونیست  
 آمریکا اجباراً " ( مراد منطقاً است - ترجم ) مبارزه برای صلح را همان مبارزه  
 برای شغل و نمود می کند و با چرا گاس حال می تواند جوهر مبارزه طبقاتی را به  
 مبارزه برای بهبود شرایط زندگی کارگران تنزل دهد . همانطور که طبق نظر  
 ماتریالیسم مکانیکی اگر کسی چیزی را نمید و با خود آنرا لمس نکند ، آن چیز ممکن  
 است حقیقی نباشد ، طبق نظر اگونیستی حزب کمونیست آمریکا هم کارگران نمی  
 توانند واقعیات فراتراز شاغل خود ، حقوق خود و با شرایط زندگی خود را ببینند و  
 همچنین کارگران نمی توانند خود را بصورت طبقه ای که قادر برگرفتن قدرت سیاسی  
و اداره جامعه است محسوس کنند .

از چنین دیدگاهی تا دیدگاه روبرونیستی که اعتقاد دارد سوسیالیسم  
 باید بتدریج و ذره ذره بدست آید ، و هر توفیقی که بدست آمده برایش  
 اساسی که قدم بعدی قابل رویت و حقیقی میباشد ، بوده است ، راه درازی نیست .  
 ماتریالیسم مکانیکی نه به جهش دیالکتیکی از کمی به کیفی اعتقاد دارد و نه  
 معتقد است که یک اید و انقلابی - اگر توسط توده ها پذیرفته شود - حتی قبل از  
 اینکه دقیقاً در زندگی تحقق یابد می تواند بصورت یک نیروی مادی در آید .  
 ( در حقیقت ، عصمت اصلی کسب ایدیهی قدرت در وهله اول بایستی در اذهان  
 و اعمال پشاهنگ - حتی قبل از اینکه بتواند با تمام برسد - بصورت نیروی مادی  
 در آید )

اعضا و هواداران حزب کمونیست آمریکا بدلیل عدم توانایی در درک  
 عمیق و صحیح ماتریالیسم دیالکتیک ، از ایده " برنامه حد اکثر " حزب صلاً  
 بی خبر هستند . حزب کمونیست آمریکا تبلور خواسته های " برنامه حد اقل " صلاً  
 خود می باشد . وظیفه اساسی تاریخی کمونیست ها که کار مستقل ایدئولوژیک  
 و سیاسی در میان طبقه کارگر ، بمنظور تشویق آنها به داشتن دیدی فراتراز  
 مبارزات عاجل و بلا واسطه خود می باشد ، بکلی توسط این حزب به فراموشی سپرده  
 شده است . آینده به تبعیت از حال ، استراتژی به تبعیت از تاکتیک ، و انقلاب  
 به تبعیت از فرمیسم واداشته شده است .

معمول ترین تبلور ماتریالیسم مکانیکی در حزب کمونیست آمریکا و همچنین  
 جنبش کمونیستی آمریکا در مجموع ، پراگماتیسم است . این دید که تبلور شخص خود  
 را در هر توجیهی کامل به تئوری نشان می دهد ریشه در زندگی آمریکایی دارد و  
 طیف وسیعی را از جریان ضد روشنفکرانه فلسفه بورژوازی گرفته تا هواداران تیز  
 " نتایج ملموس " - که عصمت بخشهای بزرگی از جنبش کمونیستی و یقیناً وجه

مشخصه حزب کمونیست آمریکا است. سرانجام در خود جای می‌دهد .

پراگماتیسم در آمریکا ریشه در ستایش فلسفی " مهارت و تخصص " دارد و این بدلیل تکامل نسبتاً بی‌وقفه سرمایه داری در کشور است که تپسار نفوذالی نداشته است. فرمیسی که به لباس مارکسیسم درآمده است تبلور واضح پراگماتیسم است ، به این دلیل که رسیدن به اهداف فوری و عملی را ارجحتر از اهداف طولانی مدت طبقه کارگر میداند . بر همین منوال این فرمیسم ، کیفیت های ملموس عمل را ارجحتر از طبیعت " انتزاعی " تئوری می‌شمارد .

البته این پدیده ناشی نه چیزی جدید است و نه مکتب جنبش کمونیستی در آمریکا است . مارکس و انگلس نیز در زمان خود چنین نظراتی را که در جنبش اروپا جریان داشت به نقد کشیده بودند . آنها با لحنی طنز آمیز پراگماتیسم دوران خود را به استهزا کشیدند و " به جای فشار آوردن بر اهداف دور از دسترس که ممکن است بوزواری را بترساند و بهر حال در نسل ما قابل حصول نیستند ، ( حزب ) بهتر است تمام قدرت و انرژی خود را وقف فرمهای عملی شود . بیشتر از آنکه با فراهم آوردن ستونهای جدید برای نظام کهنه جامعه ممکن است بتواند مصیبتنهایی را به یک مرحله تجزیه تدریجی ، ذره ذره و حتی الامکان صلح آمیز تبدیل نماید . " ( مارکس و انگلس - برگزیده مکاتبات )

روزی این حرفها توسط حزب دوباره تاسیس شده مارکسیست - لنینیست بعنوان سر لوحه مناسبی بر روی سنگ قبر روزیهو نیستهای حزب کمونیست آمریکا نوشته خواهد شد .

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

- 1 Eileen Klehr. *The CPUSA is a Reactionary Force for War. Class Struggle: Journal of Communist Thought*, Spring 1978.
- 2 *Stalin's Speeches on the American Communist Party*, Proletarian Publishers, San Francisco.
- 3 Boris N. Ponomarev. *Marxism-Leninism: A Flourishing Science*, International Publishers, New York, 1979.
- 4 V. I. Lenin. "Left-Wing" Communism — An Infantile Disorder. *Collected Works*, Vol. 31, Progress Publishers, Moscow, 1972.
- 5 Boris N. Ponomarev (Ponomarev). Existing Socialism: Chief Guarantor of Peace. *Political Affairs*, March, 1979.
- 6 V. V. Zagladin (Ed.). *The World Communist Movement: Outline of Strategy and Tactics*. Progress Publishers, Moscow, 1973.
- 7 *The People vs. Monopoly: Program of the Communist Party U.S.A.*, 1939.
- 8 The Struggle Ahead: Time for a Radical Change. *Main Political Resolution*, 23rd National Convention of the CPUSA, August, 1979.
- 9 Gus Hall. The First Sixty Years of New History. *Political Affairs*, November, 1977.
- 10 Gus Hall. *Imperialism Today*. International Publishers, New York, 1972.
- 11 V. Zagladin. The Historical Mission of the Working Class. *Socialist Theory and Practice*, February, 1979.
- 12 Gus Hall. *The Crisis of Capitalism and the Fightback*. Report to the 21st Convention of the CPUSA, June, 1975.
- 13 Toward Peace, Freedom and Socialism. *Main Political Resolution*, 21st National Convention of the CPUSA, June, 1975.
- 14 J. V. Stalin. *The Foundations of Leninism*, Foreign Language Press, Peking, 1970.
- 15 Mike Zagarell. Correct Strategy Makes the Difference. *Political Affairs*, August-September, 1979.
- 16 The United States in Crisis: The Communist Solution. *Main Political Resolution*, 19th National Convention of the CPUSA, May, 1969.
- 17 Victor Perlo. *The Unstable Economy*. International Publishers, New York, 1974.
- 18 *New Program of the Communist Party USA*. New Outlook Publishers, New York, 1970.
- 19 Gus Hall. *How to Stop the Monopolies*. Report to the Central Committee of the CPUSA, December 2, 1978.
- 20 Victor Perlo. Philosophy and Problems of Marxist Economic Science. *Political Affairs*, June, 1979.
- 21 *New Program of the Communist Party USA*, Political Affairs Publishers, Inc., 1966.
- 22 James West. For International Solidarity, Against Opportunism. *Political Affairs*, April, 1977.
- 23 Georgi Shakhnazarov. *The Destiny of the World: The Socialist Shape of Things to Come*. Progress Publishers, Moscow, 1979.
- 24 *Daily World*, October 23, 1976.
- 25 *Daily World*, March 5, 1977.

- 28 V. I. Lenin. *Imperialism, The Highest Stage of Capitalism*. Progress Publishers, Moscow, 1972.
- 29 V. I. Lenin. *State and Revolution*. *Collected Works*, Vol. 25, Progress Publishers, Moscow, 1972.
- 30 V. I. Lenin. *Imperialism, The Highest Stage of Capitalism: A Popular Outline*. *Collected Works*, Vol. 22, Progress Publishers, Moscow, 1972.
- 31 Gus Hall. *Economic Struggles — The Decisive Arena*. *Political Affairs*, July, 1978.
- 32 V. I. Lenin. *Articles for Rabochaya Gazeta. "Our Immediate Task."* *Collected Works*, Vol. 4, Progress Publishers, Moscow, 1972.
- 33 S. W. Ryzanskaya (Ed.). *Marx-Engels: Selected Correspondence*. Progress Publishers, Moscow, 1975.

فهرست کتابهای موجود در گنجینه کتاب

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا - مؤسسه آزادی ایران - مؤسسه مطالعات ایران

فهرست	نویسنده	قیمت هر عدد	تعداد
۱- طرح جامعه شناسی و جهانی استرالیایی جنرال ایسرا	جان جونی	۲/۵۰	
۲- جنگ و انقلاب	و. ا. لینن	۱/۰۰	
۳- هیئت هم پروموتیونی نیویارک	کارل مارکس	۲/۲۵	
۴- اخلاقی انقلاب	شوشی مینه	۰/۵۰	
۵- مذهبای برنایخ	حمید مومنی	۱/۰۰	
۶- سازمان طبقاتی در فرانسه	کارل مارکس	۲/۰۰	
۷- نظریه های مربوط به امپریالیسم	محمد سردار	۲/۵۰	
۸- بحران انقلابی و دو خط ماسی در انقلاب	و. ا. لینن	۱/۰۰	
۹- درباره پرولتاریت	و. ا. لینن	۱/۰۰	
۱۰- خیانت های حزب توده	حسین مقالات نشریه "گاز"	۰/۲۵	
۱۱- اصول مذهبانی فلسفه	لدا بولینگر	۱/۵۰	
۱۲- نوجوان از هنر، نوجوان از اندیشه	محمد سلطانپور	۱/۰۰	
۱۳- نیر خلق ۱	سراج رفیعی، ا. ا.	۲/۲۵	
۱۴- نیر خلق ۲	سراج رفیعی، ا. ا.	۲/۲۵	
۱۵- جنبه واحد ضد دیگتاری	سراج رفیعی، ا. ا.	۰/۵۰	
۱۶- سوسیالیسم و دین	و. ا. لینن	۰/۵۰	
۱۷- آوازه های بند	محمد سلطانپور	۲/۰۰	
۱۸- اقتصاد سیاسی (۲)	نیکو نیسن	۲/۰۰	
۱۹- چگونه حزب ما مارکسیست است - لنینیت را در شرایط پهنام بکار بست	نورن نیسن	۱/۲۵	
۲۰- دو نوشته از انگلس درباره خرد و عقلانی انگلس و عقلانی		۱/۲۵	

برای دریافت کتابهای فوق الذکر نام کتابهای درخواستی خود را همراه چک و یا Money order به آدرس کعبه کتاب سازمان آمریکا ارسال فرمایید.

I.S.A. U.S.  
P.O. Box 6348  
Arlington, Va. 22206-0348


www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com



ترجمه و تکثیر از: سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا  
هوادار: «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران»